

به مناسبت گرامی داشت از نود و چهارمین سالگرد انقلاب کبیراکتوبر!

با آموزش از انقلاب کبیراکتوبر و طرد انواع اوپورتونیسیم و رویونیسم مبارزات توده های خلق را در پرتواندیشه- های کمونیسم انقلابی (م-ل-م) رهبری نمایم!

پیروزی انقلاب کبیراکتوبر (بعد از کمون پاریس) بزرگترین تحول انقلابی در تاریخ بشریت بشمار می رود. انقلاب اکتوبر راه رهائی زحمتکشان جهان و بشریت را گشوده و ناقوس مرگ سرمایه داری جهانی و امپریالیسم را بصدا درآورد. این انقلاب نجاتبخش محصول مبارزات انقلابی کمونیستها و پرولتاریای روسیه بود و تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) در رأس آن لنین بزرگ به پیروزی رسید. قیام رهانبخش تاریخی پرولتاریا و زحمتکشان روسیه در شرایطی صورت گرفت که روسیه امپریالیستی فئودالی نظامی ضربات مهلکی در جنگ امپریالیستی اول متحمل شده و در زیر بار این جنگ پر هزینه کمر خورده بود. جنگ جهانی اول نتیجه بحران سرمایه داری امپریالیستی جهانی وحدت تضادهای درونی اردوگاه امپریالیسم جهانی بود که برای تجدید تقسیم جهان مانند گران گرسنه بجان هم افتاده بودند. در این جنگ غارتگرانه و جنایتبار جناحی منهزم و جناحی پیروز گردید. امپراتوریهای تجزیه شد و بر متصرفات استعماری قدرتهای امپریالیستی دیگر افزوده گردید. امپریالیسم روسیه تزاری در این جنگ شکست خورد و بشدت تضعیف گردیده و بخش اعظم منابع و ذخایر داخلی آن به تحلیل رفت. از طرف دیگر اوضاع داخلی روسیه نیز بر ضد دولت تزار متحول گشت. ستم چندلایه و استثمار بیرحمانه طبقات حاکم و شدت فقر و بختی توده های خلق و ملل اسیر روسیه رابه رمق رسانده بود. این شرایط فلاکتبار بر شدت تضاد های طبقاتی و ملی پا داده و شرایط عینی برای تحول انقلابی بوجود آمد. در آن زمان با مهیا بودن شرایط ذهنی یعنی موجودیت حزب پیش آهنگ طبقه پرولتاریا با تجارب مبارزاتی انقلابی، موجودیت جنبشهای انقلابی در برخی از کشورهای اروپائی و شرایط بحرانی امپریالیسم بین المللی، همه و همه برگسترش اوضاع انقلابی و پیشرفت انقلاب در روسیه تزاری کمک کرد. قیام ظفر آفرین کارگران و سربازان روسیه تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) و رهبری داهیانه لنین کبیر بتاريخ 25 اکتوبر سال 1917 آغاز شد و آخرین ضربه را بر کاخ ستم و استبداد تزاران کهن وارد کرد. در این قیام دولت منوقت بورژوازی سقوط نمود و برای اولین بار پرولتاریای روسیه دیکتاتوری طبقاتی اش و نظام نوینی را بر پروانه های آن بنیان نهاد. با پیروزی انقلاب کبیراکتوبر عصر نوینی در تاریخ بشری ظهور رسید و کارگران و دهقانان روسیه دیکتاتوری طبقاتی شان را برقرار کرده و اولین دولت سوسیالیستی جهان را تأسیس کردند. پیروزی انقلاب اکتوبر خلقهای ملل مختلف روسیه اعم از کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان را طی حدود چهاردهه از ستم و استثمار و استبداد و شرایط زندگی جهنمی نجات داده و به آزادی، دموکراسی، رفاه و آسایش و پیشرفت و ترقی در همه عرصه های حیات اجتماعی رساند. پرولتاریا و خلقهای زحمتکش روسیه بعد از تأسیس دیکتاتوری طبقاتی شان و تشکیل نظام سوسیالیستی، مبارزه و جانفشانیهای بی همتای در راه اعمار سوسیالیسم و تکامل و حفظ انقلاب اکتوبر تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) بر رهبری لنین و اسنالین، از خود نشان دادند.

پرولتاریا و زحمتکشان جهان آرمان، خواستها، اهداف و سرنوشت مشترکی دارند و پیشرفت جنبشهای انقلابی پرولتاری و پیروزی انقلابات پرولتاری در یک کشور، در پیشرفت جنبشهای انقلابی پرولتاری در دیگر کشورهای جهان اثرات مثبت عمیقی بجا می گذارد. انقلاب رهانبخش اکتوبر منحصر به روسیه نبود؛ بلکه انقلابی بود متعلق به تمام پرولتاریا و زحمتکشان و بشریت مترقی جهان. با پیروزی انقلاب اکتوبر و ایجاد پایگاه انقلاب جهانی، جنبشهای آزادیبخش ملی علیه استعمار و امپریالیسم و جنبشهای رهانبخش پرولتاری علیه طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و سلطه امپریالیسم در سراسر نقاط جهان اوج گرفته و به پیروزی انقلابات آزادیبخش ملی در برخی از کشورهای تحت سلطه استعمار و امپریالیسم انجامید. به همین صورت در ختم جنگ جهانی دوم انقلابات پرولتاری و انقلابات دموکراتیک توده ای در ویتنام شمالی و در چندین کشور اروپای شرقی به پیروزی رسیدند. پیروزی این انقلابات نیز در شرایطی صورت گرفتند که جناحی از نظام امپریالیستی جهانی ضربه خورده و تضعیف گردید. لیکن در این دوران، جنبشهای انقلابی پرولتاری در سطح جهان بگونه فعال وجود داشتند و این جنبشها از حمایت بیدریغ کشورشورها برخوردار بودند. رهبری انقلابی پرولتاری این جنبشها با استفاده از بحران و جنگ درون اردوگاه امپریالیسم جهانی و بحرانی که طبقات ارتجاعی کشورهای شانرا فرا گرفته بود، توانستند در چندین کشور اروپای شرقی ضربات مهلکی بر ارتجاع داخلی و امپریالیستهای حامی آنها خاستا فاشیسم وارد کرده و انقلابات ملی-دموکراتیک را به پیروزی برسانند. همچنین انقلاب دموکراتیک نوین در چین تحت رهبری حزب کمونیست چین بر رهبری مائوتسه دون در اکتوبر سال 1949 به پیروزی رسید (در سال 1958 به انقلاب سوسیالیستی تکامل نمود). در سال 1951 انقلاب ملی - دموکراتیک در کوریا شمالی تحت رهبری حزب کمونیست این کشور پیروز شد. در اواخر دهه پنجاه میلادی خلق کوبا بپاخاست و دولت ارتجاعی وابسته به امپریالیسم امریکاراسرنگون کرد و انقلاب ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در کوبا به پیروزی رسید. در اینجا باید به این مطلب دقت نمود که: شرایط عینی به لحاظ شدت انواع ستم و استثمار بیرحمانه و استبداد و اختناق و حشیان به نسبتیهای مختلف خاصاً در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم همیشه وجود دارد. و در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی در اوضاعی که نظام های حاکم دچار بحرانهای شدیدی می گردند، بیش از پیش شرایط عینی آماده می شود. لیکن آمادگی ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی (موجودیت حزب کمونیست انقلابی و جنبش انقلابی) در بوجود آمدن شرایط ذهنی انقلاب و اوضاع انقلابی، برای رهبری خیزشها و مبارزات توده های خلق در همه جوامع طبقاتی شرط اساسی است.

کمونیسم انقلابی علم است، این علم را مارکس به کمک انگلس کشف کرد و در پروسه مبارزه ایدئولوژیکی و در جریان پراتیک مبارزه طبقاتی به رشد و تکامل آن پرداخت. لنین مارکسیسم را در جریان پراتیک مبارزه طبقاتی و در پروسه مبارزه ایدئولوژیکی-سیاسی علیه انواع اندیشه های اپورتونیستی و رویونیستی به مرحله عالی تر آن، مارکسیسم-لنینیسم تکامل داد. لنین مارکسیسم را خلافتانه در شرایط روسیه بکار بست. وی در جریان پیشبرد مبارزه طبقاتی و کسب تجارب انقلابی، مارکسیسم را در همه عرصه ها تکامل داده و تئوریهای علمی جدیدی را تدوین کرد و گنجینه علم انقلاب پرولتاری را بیش از پیش غنا بخشید. بعد از لنین مائوتسه دون، مارکسیسم-لنینیسم را در پروسه انقلاب چین؛ انقلاب دموکراتیک نوین و انقلابی سوسیالیستی و انقلاب کبیرا فکری پرولتاریائی بکار بست و علم انقلاب پرولتاری را در عرصه های مختلف تکامل داده و به مرحله عالی تر آن (مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم) ارتقاء داد. در شرایط کنونی علم انقلاب پرولتاریای جهان (م-ل-م) است. این علم مهمترین و عمده ترین سلاح فکری و چراغ رهنمای پرولتاریا و سایر زحمتکشان

جهان در مبارزه شان علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی ستمگرواستثمارگراست. تاریخ مبارزات مترقی و انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان در طی یک و نیم قرن اخیر نشان می دهد که فقط مسلح شدن توده های خلق با این سلاح است که می توانند خود را از سلطه ستم و استثمار و حاکمیت طبقات سرمایه دار و فئودال و امپریالیسم نجات دهند و بر سر نوشت شان حاکم گردند. بعبارت دیگر بدون اندیشه انقلابی - علم انقلاب پرولتری (م - ل - م) - جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد و مبارزات طبقاتی و ملی زحمتکشان بدون رهبری پرولتاریا به شکست می انجامد. شکست انقلاب زحمتکشان در یک کشور دوران طولانی از فروکش جنبشهای توده ای و یأس و ناامیدی توده های خلق را در همان کشور و در سطح جهان در پی دارد. بالعکس پیروزی هر انقلاب پرولتری توده های خلق در یک کشور، برای توده های خلق سراسر جهان نیروبخشیده و روحیه مبارزه جوئی آنها را علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم تقویت مینماید. در جوامع طبقاتی و در سطح جهان عمدتاً دنیروی متخاصم در برابر هم قرار دارند. در یک صف طبقات خلق و در صف دیگر طبقات سرمایه دار و امپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی قرار دارند. از پیدایش جوامع طبقاتی تا حال مبارزه طبقاتی بین طبقات متخاصم جریان داشته است و در آینده نیز ادامه خواهد یافت. " تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته، تاریخ مبارزه طبقاتی است". مبارزه بین طبقات خلق و ضد خلق بطور دوامدار و بلا انقطاع، بشکل نهان و آشکار ادامه داشته و تا طبقات در جهان وجود داشته باشند این مبارزه ادامه خواهد یافت. تضاد بین طبقات خلق و ضد خلق گاهی شدت یافته و گاهی تخفیف می یابد. با حدت ستم و استثمار سرمایه داری جهانی و امپریالیسم بر طبقه کارگرو سایر زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری، تضاد بین طبقه کارگرو طبقه سرمایه دار شدت می یابد. حدت ستم و استثمار طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور ستم و غارتگری امپریالیسم جهانی علیه توده های خلق اعم از طبقه کارگر، طبقه دهقانان فقیر و بی زمین، طبقه خرده بورژوازی و سایر اقشار تهی دست در شهرها و دهات موجب شدت تضاد توده های خلق با امپریالیسم و طبقه فئودال و کمپرادور می شود. در شرایط کنونی جهان این مسئله بیش از هر زمانی خود را در خیزشهای نه ماه اخیر در کشورهای شمال آفریقا و شرق میانه و در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی و سایر کشورهای جهان بوضوح آشکار کرده است. در هر یک از کشورهای سرمایه داری امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم تضاد های طبقاتی و ملی مختلفی وجود دارند و قطب بندی تضادها نظریه ساختار اجتماعی اقتصادی هر یک از این کشورها معین و مشخص می شود. در اوضاع کنونی جهان تضاد های اساسی چندی وجود دارند منجمله: تضاد خلقها و ملل تحت ستم با امپریالیسم؛ تضاد بین کار و سرمایه، تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی و تضاد بین قدرتهای مختلف امپریالیستی. تضاد بین خلقها و ملل تحت ستم با امپریالیسم جهانی تضاد عمده در شرایط کنونی جهان را تشکیل می دهد. این تضاد با شدت یافتن استثمار و غارتگری و تجاوزات نظامی و تسلط استعماری امپریالیسم بر خلقهای تحت ستم جهان و تشدید استثمار و ستم پرولتاریا و سایر زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری، تشدید شده است. تحولات اوضاع در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی نشان می دهد که با تداوم و تعمیق بحران ساختاری سرمایه داری جهانی و امپریالیسم هر روز بر شدت و عمق فقر و تنگدستی توده های کارگران و زحمتکشان افزوده می شود. قدرتهای بزرگ سرمایه داری امپریالیستی خاصاً در کشورهای اروپائی و اوضاع متحده آمریکا، بخش قابل ملاحظه ای از ذخایر ثروتهای ملی و عامه مردم را در حلقوم بانکها و سرمایه داران غارتگر انداخته تا از ورشکستگی کامل نجات حاصل کنند. سرمایه دارانی که با استثمار و غارت خلقهای کشورهای شان و خلقهای ملل تحت ستم جهان فربه شده اند. از جهت دیگر با طرح و به اجرا گذاشتن برنامه های ریاضتی برای توده های مردم سعی دارند تا کسری بودجه های کلان این دولتها و مصارف نظامی شان را از این طریق جبران کنند. هر روز کتله های بیشتری از کارگران و زحمتکشان به لشکر بیکاران می پیوندند و گراف سطح زندگی آنها سیر نزولی بیشتری را طی کرده و هر چه بیشتر در شرایط زیر خط فقر قرار می گیرند؛ به همین صورت مصارف تحصیلی و قیمتهای بیمه خاصاً بیمه صحتی (درمانی) و سایر خدمات اجتماعی افزایش یافته و بر فشار زندگی توده های مردم افزوده می شود. ما در طی هفته های اخیر شاهد شدت و اوج هر چه بیشتر اعتراضات و خیزشهای چند صد هزار نفری و چند میلیونی توده های مردم بر ضد طبقات حاکم سرمایه دار (دولت) در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی هستیم. چند ماه است که تظاهرات و اعتراضات و اعتصابات کارگران، زحمتکشان و مامورین پائین رتبه دولتی، محصلین و متعلمین و معلمین در یونان ادامه دارد. دولت یونان زیر بار بدهیهای کمربند کرده و وامهای آن به بیش از چهار صد میلیارد دلار رسیده است و سالانه ده ها میلیارد دلار این وامها را می پردازد. در حقیقت این دولت در ورطه ورشکستگی قرار گرفته؛ لیکن اتحادیه اروپا و دیگر قدرتهای امپریالیستی سعی دارند تا با اعطای وامهای جدید با ربحهای کلان آب در حلقوم اقتصاد محتضرو دولت ورشکسته یونان بچکانند. بشرط آنکه دولت یونان تنقیصات بیشتری در هزینه های اجتماعی مردم صورت داده و تعداد بیشتری از مردم را به بیکاری اجباری سوق دهد. اقتصاد کشورهای اسپانیا، آیسلند، پرتغال، فرانسه، اتریش و ایتالیا نیز در وضعیت بدی قرار دارند. چند هفته قبل اعتراضات و شورشهای عظیمی در چند شهر انگلستان منجمله لندن بوقوع پیوست که برای چندین روز ادامه یافتند. این شورشها بیانگر ناراضیهای گسترده توده های محروم و فقیر و اقلیتهای ملی تحت ستم چند لایه در این کشور است که بر ضد نظام حاکم سرمایه داران غارتگر دست به شورش زدند. همچنین از تاریخ 17 سپتمبر تظاهرات و اعتراضات گسترده طبقات و اقشار مردم در برابر "وال استریت" (بزرگترین مرکز مالی نیویورک) آغاز شده است. بعداً ده ها و صدها هزار نفر بان پیوستند. دامنه این اعتراضات در 50 شهر آمریکا کشیده شده و تنها در نیویورک پولیس تا روز دهم اکتوبر بیش از 700 نفر را دستگیر کرده است که طبق گفته پولیس آمریکا تعدادی از اینها به محاکمه کشانده خواهند شد. "وال استریت را اشغال کنید"، این شعار اصلی تظاهرکننده هاست. طبق گزارشات تا کنون چندین اتحادیه کارگری از جمله سندیکای صنایع موتور سازی، اتحادیه سراسری، و سندیکای حمل و نقل پشتیبانی خود را از این جنبشهای اعتراضی عظیم اعلام کرده اند. عده این جنبشها را اعتراض عمومی به وضعیت اقتصادی و سیاسی آمریکا می خوانند و عده آنرا جنبش عدالت خواهی می نامند. لیکن شعار تعداد زیادی از تظاهرکننده هارا "ماز جمله 99 درصد هستیم که از همه چیز محرومیم" تشکیل می دهد. در این تظاهرات و اعتراضات گسترده طیفهای مختلفی از زحمتکشان و ملیتهای تحت ستم، اقشار تحصیل کرده از جمله متعلمین و محصلین، استادان فاکولته، مامورین پائین رتبه، صاحبان صنایع و تشریفات خصوصی کوچک، و دیگر اقشار تهی دست و فقیر جامعه آمریکا با شعارها و خواستههای گوناگون در این اعتراضات و تظاهرات شرکت کرده اند. بخشهای زیادی از کسانی که طی سه- چهار سال اخیر سر پناه های شان را از دست داده اند و کسانی که از شکم گرسنه شان شکایت دارند در این تظاهرات شرکت گسترده دارند. طبق گزارشهای موثق شاهدان عینی، شعار تظاهرکننده ها اکثراً سیاسی است و اعتراضی است به سیاست ضد مردمی و ضد انسانی کارتلهای سرمایه داری و دولت ضد مردمی و جنایتکار آمریکا. به همین صورت بتاريخ 15 اکتوبر تظاهرات و اعتراضات گسترده تحت شعار "بورس لندن را اشغال کنید" در انگلستان آغاز شد. همچنین تظاهراتی در توکیو (جاپان)، اسپانیه، پرتغال، آلمان و استوکهم (سویدن) بر ضد نظام سرمایه داری آغاز گردیده و ادامه دارد. در ایتالیا در شهر روم چند صد هزار نفر در تظاهرات شرکت کردند که با تیرزد و خورد بین پولیس مهاجم و معترضین حدود هفتاد نفر زخمی شدند. بعداً تظاهرات گسترده در انگلستان و هلند زیر همین شعار (اشغال مراکز ملی بزرگ) آغاز شده است. تا کنون تظاهرات ضد سرمایه داری درده ها شهر از کشورهای مختلف سرمایه داری جهان جریان دارد. عدالتی بیش از حد طبقات همه این خیزشها و وقایع و مبارزات توده های مردم در کشورهای مختلف جهان ناشی از فشار استثمار و ستم و بی عدالتی بیش از حد طبقات حاکم ارتجاعی و امپریالیسم است. بعلاوه استبداد و خفقان و سلب حقوق سیاسی و اجتماعی توده های مردم در کشورهای تحت سلطه

امپریالیسم. این جنبش‌های سیاسی مردمی بیانگر موجودیت شرایط عینی مساعد در جوامع مختلف جهان است. لیکن تنها مساعدت شرایط عینی و جنبش‌های خود بخودی توده‌های مردم به پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک و یا انقلاب اجتماعی منجر نمی‌شود. زیرا بدون موجودیت شرایط ذهنی انقلاب و بوجود آمدن اوضاع انقلابی در یک جامعه، انقلاب توده‌های خلق به پیروزی نمی‌رسد. برای انقلاب کردن به حزب انقلابی پرولتاریا نیاز است. موجودیت چنین حزبی با موجودیت جنبش انقلابی از جمله شرایط ذهنی انقلاب اند. حزبی واقعاً انقلابی که خصلت پرولتاری داشته و توسط کمونیستها و پرولتاریای انقلابی رهبری شود. آماده بودن شرایط ذهنی انقلاب در یک کشور در کناره‌های عینی مساعد؛ یکی از فکتورهای عمده و تعیین کننده برای انقلاب کردن است.

ده سال است که ابرقدرت امپریالیستی آمریکا به منظور تحقق اهداف غارتگرانه اش در اتحاد با امپریالیستهای عضو ناتو، تهاجمات نظامی و تسلط استعماری را در برخی از کشورهای تحت سلطه از جمله افغانستان و عراق آغاز کرده است که هنوز ادامه دارد. چهار سال است که سیستم سرمایه داری جهانی و امپریالیسم خاصاً بزرگترین اقتصاد جهان (ایالات متحده آمریکا) دچار بحران ساختاری عمیقی است که با گذشت هر ماه و هر سال هر چه بیشتر در این منجلاب فرومی رود و در سطح گسترده از جهان خاصاً در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بر میزان نفرت و انزجار خلقها علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم جهانی خاصاً آمریکا افزوده می‌گردد. حدود نه ماه است که خیزشها و اعتراضات گسترده توده‌های خلق و اقشار مختلف طبقه متوسط در کشورهای شمال آفریقا و شرق میانه علیه نظام‌های ارتجاعی مستبد و وابسته و متکی به امپریالیسم جهانی آغاز شده است و هنوز ادامه دارند. اما دورنمای روشنی از دست آورد مبارزات توده‌های مردم در این جنبش‌های توده‌ای به چشم نمی‌خورد. در برخی از کشورهای عربی رژیم‌های سابق توسط تظاهرات و مبارزات مردم تغییر کردند از جمله در تونس و مصر. اما مردم به خواسته‌های حد اقل واقعی شان هم دست نیافتند. اینها همه شواهد و مثال‌های عینی‌ای هستند برای توده‌های خلق در کشورهای مختلف جهان که بدون رهبری حزب انقلابی پرولتاری، مبارزات آنها به پیروزی نمی‌انجامد. اعتراضات و تظاهرات 9 ماه اخیر در کشورهای مختلف در ابتدا بگونه خود جوش آغاز شدند؛ ولی به مرور زمان به نحوی تحت تأثیر اینها و افکار افراد و گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلف خرده بورژوازی، بورژوا فرمیست، احزاب ارتجاعی اسلامی، احزاب و گروه‌های رویزیونیست و سوسیال دموکرات قرار گرفتند. لیکن هیچ یک از این احزاب به تنهایی نتوانستند رهبری خود را بر این جنبش‌ها اعمال کنند. مطلبی که در اینجا باید روی آن تأکید نمود: این همه مبارزات و فداکاریها و قربانیهای توده‌های مردم در کشورهای شمال آفریقا و شرق میانه و اروپا و آمریکا بدون رهبری انقلابی پرولتاری صورت گرفتند و این کمبود عمده این جنبش‌ها است. ما دیدیم که بدون رهبری انقلابی پرولتاری، جناحی از طبقات ارتجاعی حاکم با جناح دیگری از طبقات ارتجاعی خارج قدرت دولتی و با افراد و گروه‌های از اقشار خرده بورژوازی دست آورده‌های مبارزات مردم را تصاحب کردند و برکسی‌های قدرت در این کشورها تکیه زدند.

قراریکه قبلاً تذکر یافت؛ چهار سال است که سیستم سرمایه داری امپریالیستی جهانی دچار بحران ساختاری عمیقی است. در چندین کشور سرمایه داری امپریالیستی نظام اقتصادی و مالی در آستانه ورشکستگی و سقوط قرار گرفته اند. اثرات ویرانگر این بحران بر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم نهایت شدید بوده است. موج خیزشها و اعتراضات گسترده توده‌های مردم و اقشار متوسط در چندین کشور علیه نظام سرمایه داری و امپریالیسم بره افتاده و هر روز خلقها در کشورهای بیشتری علیه ستم و استثمار و استبداد و مظالم طبقات حاکم بپا می‌خیزند. نظام سرمایه داری امپریالیستی فشار و تضییقات بیشتری بر توده‌های خلق خاصاً در کشورهای سرمایه داری وارد می‌کند که برگسترش دامنه نا رضائیتها و اعتراضات مردم همراه خواهد شد. اما کمبود اساسی عدم آمادگی ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی در کشورهای مختلف جهان است. ملاحظ می‌شود که ضعف جنبش کمونیستی در این کشورها (البته در آن کشورهای که گروه‌ها و احزاب کمونیست انقلابی وجود دارند) موجب شده است که کمونیست‌ها به دنباله روان این جنبش‌ها مبدل شوند و ضعف جنبش بین المللی کمونیستی در شرایط کنونی جهان نیز مزیدی بر علت شده است. تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی نشان می‌دهد که در مقاطع مختلف تاریخی زمانی که در کشورهای مختلف بر اثر ستم و استثمار و فشار استبداد و ستم طبقات حاکم ارتجاعی و امپریالیسم توده‌های خلق بپا خاسته اند جنبش‌های خود بخودی ایرا بوجود آورده اند؛ اگر در این کشورها جنبش پرولتاری واقعاً انقلابی وجود داشته، توانسته است که مبارزات خود جوش توده‌های مردم را سمندهی کرده و این جنبش‌ها تحت رهبری حزب انقلابی پرولتاریا به پیروزی‌های بزرگی دست یابند. بلعکس در عدم موجودیت یک حزب واقعاً کمونیست انقلابی؛ قیام و جنبش توده‌های خلق به پیروزی نینجامیده و توسط طبقات حاکم سرکوب شده است. شرایطی هم بوده است که جنبش کمونیستی وجود داشته ولی ضعیف بوده و از رهبری مبارزات توده‌های خلق عاجز مانده است. قیامها و شورش‌های توده‌ها مردم در کشورهای مختلف جهان علیه ستم و استثمار و استبداد طبقات حاکم و امپریالیسم حامی آنها بیانگر شرایط عینی مساعد در این جوامع است.

در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی بعد از سرکوب و حبس‌بانه و خونین کمون پاریس و سقوط حاکمیت طبقاتی (72 روزه) پرولتاریا توسط دولت ارتجاعی فرانسه به کمک دیگر کشورهای سرمایه داری اروپا؛ این نشیب و فرازها برای جنبش‌های انقلابی پرولتاری و جنبش بین المللی کمونیستی تا امروز وجود داشته است. ولی کمونیستهای انقلابی بادرک این حقیقت علمی که تکامل در اشیاء و پدیده‌های مادی و اجتماعی بصورت مستقیم الخط صورت نگرفته بلکه همیشه از پیچ و خم‌های دشواری می‌گذرد. انقلاب پرولتاری هم طی فرازونشیب‌های به پیروزی می‌رسد. کمونیستهای انقلابی هیچگاهی از راه پروپیچ و خم مبارزه انقلابی و انقلاب خلق نا امید نشده و سنگرمبارزه طبقاتی و ملی و عرصه مبارزه ایدئولوژی سیاسی علیه انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسم را رها نمی‌کنند. اینها بگونه خستگی ناپذیر به مبارزه انقلابی ادامه داده و چون کوه در برابر دشمنان طبقاتی خونخوار و غارتگر دشمنان رذیل و زیون درون جنبش کمونیستی ایستاده و استوارانه به مبارزه انقلابی ادامه داده و می‌دهند. اپورتونیسیتها و رویزیونیستهای رنگارنگ که در ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی اند ولی بیشرمانه ماسک "انقلابی" به رخ کشیده و با عاریت گرفتن مقوله‌ها و مفاهیم مترقی و انقلابی توده‌های نا آگاه خلق و روشنفکران کمتر آگاه به مسایل درون جنبش انقلابی پرولتاری را اغوا می‌کنند و همیشه سد راه پیشرفت این جنبش شده و می‌شوند. از طرفی هم بودند و هستند افرادی که چند صباحی جنبش انقلابی پرولتاری را همراهی کرده اند، ولی زمانی که جنبش انقلابی توسط دشمنان طبقاتی مورد ضربت قرار گرفته و باره پیروزی انقلاب خلق را درودشوار دیده اند، با هزارویک دلیل و نیرنگ خود را کنار کشیده و "گوشه عاقبت" جستجو کرده و برای همیشه با مبارزه انقلابی وداع کرده اند. عده هم هستند که با کمال بیشرمی دم از انقلاب می‌زنند و خایانه کمونیستهای انقلابی درون جنبش را مورد حمله خصمانه قرار داده و از هیچ نوع توطئه، افترا و دشنام علیه آنها دریغ نمی‌کنند. قماش‌های مختلف عناصر اپورتونیسیت و رویزیونیست در درون احزاب و سازمانهای کمونیستی انقلابی لانه می‌کنند و در فرصت مساعد سازمان و حزب انقلابی را مورد حمله خایانه قرار می‌دهند.

تاریخ جنبش کمونیستی جهانی شاهد است که از زمان ظهور جنبش‌های انقلابی پرولتاری در جهان ایده‌ها و افکار انحرافی و ضد انقلابی در درون آنها وجود داشته و چون موریهان جنبش‌های انقلابی پرولتاری را از درون خود رها کرده اند تا آنها را به بیراهه برده و یا به سقوط بکشانند. در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی کمتر توانسته اند بگونه مستقیم احزاب کمونیست در قدرت و یا خارج قدرت ربا مداخلات مستقیم شان از پا در آورند. آنچه که تا حال احزاب بر سر قدرت و دولتهای سوسیالیستی

و دیکتاتوری های پرولتاریا و احزاب کمونیست انقلابی خارج قدرت را مورد حمله قرار داده و به سقوط کشانده اند همین عناصر و گروه های اپورتوننیست و رویزیونیست، بورژوازی درون احزاب کمونیست بوده اند. البته تبلیغات زهرآگین، تخریبیات و توطئه چینی ها و مداخلات غیرمستقیم امپریالیسم و ارتجاع بین المللی همیشه علیه کمونیسم انقلابی وجود داشته و خواهد داشت و امپریالیسم و ارتجاع بین المللی از این طریق اپورتوننیستها و رویزیونیستهای درون احزاب کمونیست انقلابی خاصاً احزاب برسر قدرت را کم می کنند.

بعد از مرگ استالین رهبر اتحاد شوروی سوسیالیستی در سال 1953، عناصر بورژوازی (رویزیونیست) درون حزب دولتی (داردسته خروشچف) بر قدرت حزبی دولتی غلبه کردند. خروشچف تزیهای رویزیونیستی اشرا در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی مطرح کرده و به تصویب رساند. او در گزارش خود به کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی به بهانه آنکه "تغییرات اساسی" در وضع جهان پدید آمده است، قضیه باصطلاح "گذر مسالمت آمیز" را مطرح ساخت. وی گفت: راه انقلاب اکتوبر "در شرایط تاریخی زمان خود"، "یگانه راه صحیح بود" و در حال حاضر وضع تغییر کرده و امکان دارد "از طریق پارلمان" گذر از سرمایه داری به سوسیالیسم انجام یابد. که این خود تجدید نظر آشکار در آموزش مارکسیسم-لنینیسم پیرامون دولت و انقلاب بود و انکار علنی اهمیت عمومی راه انقلاب اکتوبری باشد. به همین ترتیب خروشچف تزی: "همزیستی مسالمت آمیز و رقابت مسالمت آمیز میان دویسیستم" (سیستم سوسیالیستی و سیستم کاپیتالیستی و امپریالیسم) را مطرح کرد و آنرا به مشی عمومی سیاست خارجی اتحاد شوروی وقت و کلیه کشورهای سوسیالیستی تحت نفوذش در آورد. به همین صورت تزیهای رویزیونیستی خروشچف: "پارلماناریزم"، "راه رشد غیر سرمایه داری"، "حزب تمام خلقی و دولت تمام خلقی" و "تقویه سکتور دولتی" و "دراقتصاد در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی به تصویب رسید. خروشچف و دیگر رهبران رویزیونیست و ضدانقلاب که در سال 1956 میلادی طی یک کودتای حزبی قدرت حزبی و دولتی را در اتحاد شوروی قبضه کردند پیشروانه روی نظام سوسیالیستی تأکید می کردند. توجه کنید که چگونه رویزیونیستهای درون احزاب و جنبشهای کمونیستی از جمله خطرناک ترین دشمنان مخفی کمونیسم انقلابی هستند. با نگاهی به تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی و تجارب تلخ شکست انقلابات پرولتری توسط رویزیونیستهای درون احزاب کمونیست برسر قدرت؛ ملاحظه می شود که با پیروزی انقلاب پرولتری و سرنگونی دیکتاتوری طبقات ارتجاعی و قطع سلطه امپریالیسم، پرولتاریا به پیروزی کامل دست نمی یابد. در حقیقت با بنای دیکتاتوری پرولتاریا و تأسیس جامعه سوسیالیستی فزایم انقلاب پرولتری تازه آغاز می شود. مبارزه مرگ و زندگی علیه اندیشه های اپورتوننیستی و رویزیونیستی در درون حزب و دولت، مبارزه برای ساختمان سوسیالیسم، مبارزه علیه طبقات ارتجاعی شکست خورده در سطح جامعه، تکامل جامعه سوسیالیستی در همه عرصه ها، مبارزه در جهت پیروزی انقلاب جهانی، مبارزه علیه فرهنگ و ایده های کهن در جامعه و مبارزه در جهت ارتقای سطح آگاهی سیاسی توده های خلق و متحول ساختن افکار آنها و تکامل آنها به انسانهای نوین، از مسایل عمده و مهمی اند که پیش روی پرولتاریا قرار دارند. همه رویزیونیستها آشکارا به نفی اصول اساسی و تئوریهای انقلابی نمی پردازند. بلکه در لفظ صحبت از یاور به آنها دارند؛ ولی در عمل خلاف آن انجام می دهند و در صورت غصب قدرت حزبی و دولتی از انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم و کمونیسم فقط نامی باقی می گذارند که در جهت فریب توده های مردم (که در راه پیروزی انقلاب شان مبارزه کرده اند، قربانی داده اند و در راه تکامل و محافظت از دست آوردهای انقلابی شان فداکاریها کرده اند) و ادامه حاکمیت ضدانقلابی و ضد مردمی شان از آن استفاده کنند. در مثال فوق خروشچف و باند تحت رهبری اش در لفظ از انقلاب، دیکتاتوری پرولتاریا و جامعه سوسیالیستی صحبت می کردند ولی ماهرانه و شیطانه سعی می کردند تا زیر نام "تغییرات اساسی" در سطح جهان تزیهای رویزیونیستی و ضد انقلابی شانرا "قانونیت" بخشند. از اینجا است تا زمانیکه اکثریت توده های خلق خاصاً بعد از پیروزی انقلاب پرولتری و ایجاد جامعه سوسیالیستی به آگاهی انقلابی نرسند تا بتوانند ترندها و نیرنگهای خاینانه رویزیونیستهای درون حزب را درک کنند؛ انقلاب سوسیالیستی به تکامل نخواهد رسید. به همین اوایل قرن بیست و یکم توجه کنید رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) در حالیکه مردم نپال در طی ده سال مبارزه مسلحانه، ده ها هزارتن از زن و مرد جانهای خود را در راه انقلاب شان از دست دادند، زن و مرد آنها مورد شنیعترین تجاوزات و جنایات ارتش و نیروهای امنیتی دولت شاهی نپال قرار گرفتند؛ ولی پراچندا و دیگر رویزیونیستهای مسلط بر حزب کمونیست نپال (مائونیست)، تسلیم طبقات ارتجاعی و امپریالیسم شدند و انقلاب خلق نپال را به منجانب شکست کشاندند. رویزیونیستهای مدرن مسلط بر حزب و دولت شوروی بطور گسترده درباره تزیهای رویزیونیستی و ضدانقلابی خروشچف در سطح ملی و بین المللی تبلیغ کردند و باین صورت توانستند برای سالها توده های خلق شوروی را اغوا کنند. باند رویزیونیست حاکم بر شوروی تعداد زیادی از کمونیستهای انقلابی را دستگیر و در زندانهای مخوف (ک گ ب) بنام "تیمارستان بیماران روانی" (سالهای طولانی زندانی کرده و یا سر به نیست نمودند. این باند خاین انقلاب اکتوبر و دولت سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا و اولین پایگاه انقلاب جهانی را منهدم کرد. در آن وقت احزاب و سازمانهای کمونیستی زیادی در سطح جهان (در قدرت و خارج قدرت) به پیروی از رهبران مرتد و رویزیونیست شوروی در منجانب رویزیونیسم مدرن (خروشچفی) سقوط کردند. این بزرگترین خیانت و جنایتی بود که رهبران اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی علیه انقلاب اکتوبر و جنبش بین المللی کمونیستی و خلقهای جهان انجام دادند.

از جمله احزاب رویزیونیست دنباله رومز دور مسکو، "حزب دموکراتیک خلق" در افغانستان و "حزب توده" در ایران بودند. جنایات و خیانتهای رهبران و کدرهای حزب توده ایران خاصاً در طی سی و دو سال اخیر بیش از همه به کمونیستهای انقلابی و خلقهای زحمتکش ایران آشکار است. "حزب دموکراتیک خلق" که در سال 1357 خورشیدی طی یک کوتای خونین به کمک مستقیم دستگاه جهنمی (ک-گ-ب-و جی-آر-یو) در افغانستان بقدرت رسید؛ شنیعترین جنایات و تجاوزات و خیانتها را علیه خلق افغانستان مرتکب شد. این حزب در ماهیت یک حزب بورژوازی ارتجاعی و مزدور بود ولی مانند تمام رویزیونیستها پیشروانه ماسک "ترقی و سوسیالیسم و آزادی دموکراتیسم" برخ کشیده بود. این باند مزدور در طی چهارده سال حاکمیت ننگین آنها و بداران سوسیال امپریالیست شان؛ جنایات، تجاوزات و کشتارها و شکنجه های هولناکی را در کشور انجام دادند. یک ونیم میلیون انسان بیگناه را کشتند، صدها هزار را معلول و معیوب کرده و ده هزارتن را در زندانهای مخوف شکنجه کردند. این باند مزدور و آدمکش صدها روشنفکر انقلابی و مترقی و هزاران انسان آزادی خواه و مترقی را به جوخه های اعدام سپرده و کشور را به ویرانی کشاندند. این وحشیان جانی همه این جنایات هولناک ضد انسانی را بنام "اندیشه های انقلابی" و "سوسیالیسم" انجام دادند. این یک مثال از صدها هزاران مثال از جنایات رویزیونیسم بین المللی است. این ماهیت اصلی و چهره واقعی رویزیونیسم است، به هر شکل و شمایل که خود را ظاهر می سازد؛ چه رویزیونیسم خروشچفی، رویزیونیسم "سه جهانی" و "دگمارویزیونیسم خوجه ای". اینها زمانی بقدرت برسند علیه توده های خلق و روشنفکران واقعا مردمی و انقلابی چنین وحشیانه عمل می کنند. همه انواع رویزیونیسم در ماهیت یکی هستند بلکه در شکل و شمایل و رفتارشان متفاوت اند. آنچه که برای توده های ناآگاه خلق و بخشهای از روشنفکران مردمی مشکل است؛ شناخت از ماهیت و خصلت اپورتوننیستها و رویزیونیستهاست. زیرا اینها به اشکال و الوان مختلف ظهور می کنند و تاملتها هوبیت خود را زیر شعارهای "انقلابی و مترقی" پنهان می نمایند و با انقلابی نمائی توده های مردم را فریب می دهند، تا اینکه نقاب از چهره آنها افشاید و افشا شوند. هر قدر مکرور مهلک اپورتوننیسم و رویزیونیسم توسط کمونیستها و پرولتاریای انقلابی بموقع شناسائی شده و علیه آن مبارزه شود و از سازمان و حزب انقلابی پرولتری و جنبش کمونیستی طرد گردند، کمتر موقع می یابند تا سازمان انقلابی را ضربه بزنند. باید تأکید کرد که با طرد و نابودی یک

فرد و یا چند فردی از رویزیونیستها مسئله ختم نمی شود؛ این پدیده شوم همیشه باز تولید می شود و تازمانی طبقات در جامعه وجود داشته باشند یعنی پایه های مادی و فکری اش در جامعه و در سطح جهان موجود باشد اپورتونیسیم و رویزیونیسم بوجود می آید. با نابودی طبقات در جهان و پیروزی کمونیسیم؛ رویزیونیسم پایگاه طبقاتی خود را از دست می دهد. لذا باید مبارزه "بین دوخط" چه قبل از پیروزی انقلاب پرولتری و چه در تمام دوران سوسیالیسم بدون وقفه ادامه یابد.

بعد از شکست انقلاب در اتحاد شوروی سابق، اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی دچار افتراق عمیقی شده و بشدت تضعیف گردید. لیکن در آن وقت مائوتسه دون در رهبری حزب کمونیست چین مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن را در سطح جهان به پیش برده و رهبری کرد. مائوتسه دون با تحلیل علمی و دیالکتیکی ماهیت رویزیونیسم مدرن و علل پیدایش آنرا بگونه همه جانبه افشا کرد. همچنین حزب کمونیست آلبانی بر رهبری انورخوچه نیز در افشای ماهیت رویزیونیسم مدرن مبارزه نمود. بعد از مرگ مائوتسه دون و شکست انقلاب در چین انورخوچه در منجالب دگما رویزیونیسم افتاد و به مائوتسه دون و اندیشه انقلابی و به خدمات او به انقلاب چین و انقلاب جهانی حمله نمود. خوچه اندیشه مائورا " یکنوع رویزیونیسم " توصیف کرد، او اندیشه مائورا یک دکتورین ضد مارکسیستی خواند و از حقانیت خدمات انقلابی مائوتیه انقلاب چین و انقلاب جهانی انکار کرد. این خود در موردش ضربه بزرگی بود برجانش بین المللی کمونیستی. از گروه های چپ افغانستان "سازمان مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست افغانستان(اخگر)" دچار انحراف رویزیونیستی گردیده و در منجالب " دگما رویزیونیسم " خوچه ای سقوط نمود.

همه رهبران بزرگ پرولتاریای جهان در جهت شناخت از ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسم تأکید کرده و روند های مختلف اپورتونیسیتی و رویزیونیستی و چهره های رسوای عناصر بورژوازی درون احزاب و جنبشها را افشا کرده اند. مائوتسه دون بعد از شکست انقلاب در اتحاد شوروی و احیای سرمایه داری بوسیله رویزیونیستهای مدرن، شکست انقلاب در اتحاد شوروی را عمیقاً مورد مطالعه و تحقیق قرار داده و روی ادامه مبارزه انقلابی بی وقفه، مبارزه "بین دوخط" در درون حزب تأکید نمود. وی تئوری " ادامه انقلابی تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را تدوین کرد. مائوتسه دون برای نجات انقلاب چین، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را توسط توده های خلق چین و کمونیستهای انقلابی براه انداخت و برای یکدهه انقلاب چین را از شکست توسط بورژوازی درون حزب کمونیست و دولت چین نجات داد. رویزیونیستهای "سه جهانی" از افراد قدرتمند حزب کمونیست چین بودند که توسط توده های خلق چین سرنگون شدند. طوریکه مائوتسه دون بارها تکرار کرد که برای نابودی کامل بورژوازی در دوران سوسیالیسم و رفتن بسوی جامعه کمونیستی به چندین انقلاب فرهنگی پرولتاریائی نیاز است. در عمل هم ثابت شد که یک دور انقلاب فرهنگی برای نابودی بورژوازی درون حزب و دولت کافی نیست. این انقلاب باید هر چند سال یکبار انجام شود و حزب کمونیست بطور مداوم انقلابی شود. بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون در سال 1976 میلادی رویزیونیستهای "سه جهانی" درون حزب و دولت که از خشم توده های خلق چین در دوران انقلاب فرهنگی در امان مانده بودند؛ طی یک کودتای ضدانقلابی قدرت حزبی و دولتی را در دست گرفتند و هزاران کمونیست انقلابی منجمله چهار نفر از همفکران و همکاران نزدیک مائوتسه دون بشمول چیان چین همسر او را بنام "گروه چهار نفره" دستگیر و زندانی کردند و هزاران تن دیگر در جریان کودتا و بعد از آن بقتل رساندند و چین را براه سرمایه داری سوق داده و چین انقلابی را به یک کشور ارتجاعی سوسیال امپریالیستی مبدل کردند. رویزیونیستهای حاکم بر حزب و دولت چین بعد از اینکه کودتای ضدانقلابی شانرا بانجام رساندند، باکمال سفاقت و زدالت تبلیغات گسترده را علیه کمونیستهای که معتقد به اندیشه های انقلابی مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون و ادامه انقلاب و ساختمان سوسیالیسم بودند، براه انداختند. این رویزیونیستهای مرتد سختترین دشمنان و هتک حرمت هار ابر همسر مائورا و داشتند. توجه کنید زمانی رویزیونیستها بقدرت برسند چه حیوانات درنده ای هستند. تنها رهبران دولتهای سرمایه داری جهان نیستند که چنین حیوان صفت و وحشی اند؛ نیروهای بورژوازی درون احزاب کمونیست جهان که ماسک کمونیسیم را بر خ کشیده اند؛ زمانی بقدرت برسند نیز چنین حیوانات صفت و درنده خوی هستند. غارتگریها، تجاوزات و جنایات رویزیونیستهای در قدرت و خیانتها و جنایات رویزیونیستهای خارج قدرت علیه خلقها و ملل جهان در قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم به هیچ کسی پوشیده نیست. این ناشی از سرشت ذاتی نظام سرمایه داری جهانی و امپریالیسم است. چه بشکل سرمایه داری انحصاری و چه بشکل سرمایه داری انحصاری دولتی باشد. مائوتسه دون گفت " اگر رویزیونیستها به مواضع رهبری دست یابند و بتوانند که "مهر تصدیق" رسمی بر یک خط ضد انقلابی بزنند، در پوشش مارکسیسم-توده های خلق از نظر سیاسی در یک موقعیت پاسیوی خواهند بود، و بنام وفادارانند به خط حزب و وفاداری بر رهبری آن؛ آنان را بعقب و به جهنم سرمایه داری رهنمون خواهند کرد."

بعد از سقوط انقلاب در چین توسط رویزیونیستهای "سه جهانی" در سال 1976؛ جنبش بین المللی کمونیستی بار دیگر در بحران همه جانبه فرورفته و بسیاری از روشنفکران مترقی و توده های خلق در جهان دچار آشفته فکری شدند. آنعه از روشنفکران کمونیست که دانش و درک کافی از علم انقلاب پرولتری و تاریخ پریچ و خم تکامل جنبشهای انقلابی پرولتری نداشتند، بعد از شکست انقلاب در چین و اینکه با وجود انجام انقلاب فرهنگی پرولتاریائی بازم انقلاب در چین شکست خورد؛ دچار تزلزل شدند و پیروزی انقلاب پرولتری را امری بسیار دشوار و بعضاً "غیر ممکن" دانسته و مایوسانه صف انقلاب را ترک کردند. لیکن در خزان سال 1980 تعدادی از کمونیستهای انقلابی جهان طی نشست اوضاع جهان و وضعیت جنبش بین المللی کمونیستی را مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار دادند و با روشن کردن خط رهبری کننده انقلابات پرولتری (م ل ا) و وظایف کمونیستهای انقلابی را در تسریع و تکامل انقلاب جهانی و سرنگونی امپریالیسم و ارتجاع توسط پرولتاریا و توده های انقلابی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا تعیین کردند، و بعد در ماه مارچ 1984 "بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" را انتشار دادند. در آن زمان اوضاع بین المللی بشدت بحرانی بود و تضاد بین دبلوک امپریالیستی جهانی (بلوک سوسیال امپریالیسم تحت رهبری ابر قدرت سوسیال امپریالیسم شوروی و بلوک امپریالیستهای غربی بر رهبری ابر قدرت ایالات متحده امپریالیستی آمریکا) شدت یافته بود. در ان شرایط سوسیال امپریالیسم شوروی به کمک و حمایت بلوک تحت حمایت اش به افغانستان لشکر کشی نمود و جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه متجاوزین و استعمارگران روسی بشدت ادامه داشت. همچنین امپریالیسم امریکابه کمک امپریالیستهای اروپای غربی سعی نمود تا از طریق دولتهای ارتجاعی پاکستان و عربستان و ایران گروه های ارتجاعی اسلامی افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی را تسلیح و تمویل کرده و از این طریق فشار بیشتری بر رقیب سوسیال امپریالیستی اش در میدان جنگ افغانستان وارد کند. لیکن در سال 1986 تحولاتی در درون دستگاه حاکمه سوسیال امپریالیستی روسیه رونما گردید و طبقه حاکم اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی؛ خواستند تا رویزیونیسم خروشچی بر ژنرفی را با ریفورم آب و رنگ تازه ای داده و چند صباح دیگری خلقهای روسیه را فریب دهند و به عمر نظام ننگین شان بیفزایند. گورباچوف در صدر قدرت حزبی و دولتی قرار گرفت و موظف به انجام این ماموریت گردید. اوسعی کرد تا در سیاست داخلی با طرح برنامه "گلنسانت و پروستریکا" از شدت فشار و اختناق بر توده های مردم و ملل تحت تسلط تزاران نوین کاسته و از این طریق فشار بر دولت را تخفیف دهد. او که شکست نظامی ارتش تزاران نوین را در زیر ضربات مقاومت دلیرانه مردم افغانستان بخوبی درک می کرد؛ جنگ افغانستان برای دولت اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی را " زخم خونین" خواند و اعلان نمود که راه خروج از این مهلکه را جستجو خواهد کرد. گورباچوف در سیاست خارجی پالیسی کنار آمدن با امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای غربی رابه منصفه اجراء قرارداد و باین صورت تا حدی از شدت تضادها بین دبلوک امپریالیستی

وسوسیال امپریالیستی نیز کاسته شده و "جنگ سرد" تا حدی فروکش کرد. لیکن در سطح جهان ستم و استثمار و غارتگری امپریالیستها و وسوسیال امپریالیستها علیه خلقها و ملل تحت ستم جهان به شدن ادامه داشت و تضاد توده های خلق با امپریالیسم جهانی، امپریالیسم و وسوسیال امپریالیسم همچنان شدید بود.

با تأسیس جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، جنبش انقلابی پرولتری در نقاطی از جهان رونق یافت و حزب کمونیست (م ل م) پیرو در اوایل دهه هشتاد میلادی جنگ انقلابی خلق بنام (راه درخشان) علیه دولت ارتجاعی فوجیموری این سگ زنجیری امپریالیسم امریکا را آغاز کرد. جنگ خلق در پیرو تحت رهبری صدرگونزالو در طی یک دهه به موفقیت‌های شایانی دست یافت. اما تحت ضربه قرار گرفتن کدرهای رهبری حزب منجمله صدرگونزالو در سال 1992 توسط دولت پیرو و سازمان "سیا" امریکا و تسلیم شدن عده ای از کدرها و اعضای حزب کمونیست پیرو (م ل م - اندیشه گونزالو) در زندان بنام " طرح آسومیر" به دولت تسلیم شده و در همکاری با پولیس و شکار تعداد بیشتری از رهبربلند پایه حزب توسط پولیس دولت، جنگ خلق بشدت تضعیف گردید. ولی این جنگ تحت رهبری کمونیستهای انقلابی پیرو خاموش نشد و در سطح محدودی تا امروز ادامه دارد. در نقطه دیگری از جهان (کشور نیپال) جنگ خلق بر رهبری حزب کمونیست نیپال (مانوئیست) در سال 1996 آغاز شد و در طی یکدهه پیشرفت جنگ حدود هشتاد درصد از مساحت خاک نیپال تحت کنترل نیروهای ارتش از ادیبخش خلق نیپال درآمد. در مناطق آزاد شده هسته های نوین حاکمیت خلق تشکیل گردید و انقلابیون مانوئیست نیپال را تا مرحله تعرض استراتژیک تکامل دادند و انقلاب نیپال تا حد زیادی در آستانه پیروزی قرار گرفت. در آن شرایط دوفکتوری در پیشرفت موفقاته جنگ خلق نیپال در نیپال نقش مهمی داشت یکی؛ تشدید تضاد درون طبقات حاکم (دولت) در نیپال و ایجاد شکاف عمیق در بین پادشاه و احزاب سیاسی ارتجاعی و درگیر بودن امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای عضو ناتو در جنگهای تجاوزکارانه در افغانستان و عراق. اما با عقبگرد رهبران حزب کمونیست نیپال (مانوئیست) در رأس آنها پراچندا و توقف جنگ خلق و ترک راه انقلاب و قرار گرفتن در شرایط تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و پارلمانتاریسم انقلاب خلق نیپال به شکست کشانده شد. رهبران حزب کمونیست نیپال (مانوئیست) به بهانه عدم مساعدت شرایط بین المللی و منطقه ای و مسایل دیگر؛ جنگ خلق را توقف داده و راه پارلمانتاریسم و مبارزه قانونی را اختیار کردند. در حالیکه خلاف ادعای آنها در آن شرایط مساعدتهای منطقه ای و بین المللی در حمایت از انقلاب خلق نیپال بطور گسترده وجود داشت: جنگ خلق توسط حزب کمونیست هند (م ل م) در چند ایالت هند در جریان بود؛ امپریالیسم بین المللی خاصاً امپریالیسم امریکا در باطلاق جنگهای تجاوزکارانه در افغانستان و عراق گیر مانده بودند؛ دولت و حکومت نیپال در رأس آن پادشاه در بحران و رشکستگی فرورفته بود و در سطح جهان حمایت توده های خلق و نیروهای انقلابی و مترقی از جنگ خلق نیپال و سایر جنبشهای انقلابی پرولتری بطور گسترده وجود داشت. شکست انقلاب در نیپال نه تنها ضربه مهیبی بر انقلاب خلق نیپال بود که ضربه شدیدی بر جنبش کمونیستی جهانی و جنبش های ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی در سراسر جهان وارد کرد. و یک بار دیگر در تاریخ انقلابات پرولتری و در اوایل قرن بیست و یکم عناصر بورژوازی یا رویزیونیستهای درون حزب کمونیست؛ انقلابی در آستانه پیروزی را به شکست کشانند و خیانت و جنایت هولناکی را به جنبش بین المللی کمونیستی و جنبشهای مترقی مردمی در جهان وارد کردند.

با سقوط رهبران حزب کمونیست نیپال (مانوئیست) در لجنزار رویزیونیسم و شکست انقلاب خلق نیپال؛ تعدادی از احزاب شامل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بجای موضعگیری اصولی و انقلابی در برابر انحرافات رویزیونیستی رهبران حزب کمونیست نیپال، به ستایش از مواضع انحرافی و ضدانقلابی آنها پرداختند خاصاً حزب کمونیست ایران (م ل م) و حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان. این دو حزب در آن زمان (در سال های 2006 و 2007) مواضع ضدانقلابی تسلیم طلبانه و راه پارلمانتاریستی رهبران حزب کمونیست نیپال را " آستانه پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین" و احتزاز بیریق پرولتاریا بر (قله کوه ایویریست) تبلیغ می کردند. "حزب کمونیست (مانوئیست)" افغانستان در تجلیل از " انقلاب" رهبران حزب کمونیست نیپال (قراردعای خود این حزب) محافل تجلیلیه و برنامه های تبلیغاتی را در افغانستان و یکی از کشورهای همسایه اجراء کردند. به همین صورت در همان اوایل نمایندگان احزاب متشکله "جا" در نئستی به دعوت رهبران حزب کمونیست نیپال در کتندمو؛ مواضع و خط مشی های تسلیم طلبانه و ضدانقلابی رهبران حزب کمونیست نیپال را صحنه گذاشتند و درباره آنها بطور گسترده تبلیغ کردند. با سقوط کامل این حزب در باطلاق رویزیونیسم و ضدانقلاب؛ تشکیل "جا هم خود در منجلاپ اپورتونیستی قرار گرفت. عدم اتخاذ موضع اصولی حزب کمونیست انقلابی امریکا (برای چند سال) در برابر سقوط رهبران حزب کمونیست نیپال به ورطه رویزیونیسم و به شکست کشانند انقلاب خلق نیپال و ضربه زدن به انقلاب جهانی، خود در حمایت یک انحراف اپورتونیستی محسوب می شود. همچنین حزب کمونیست هند (م ل م) در برابر انحراف رویزیونیستی رهبران حزب کمونیست نیپال (مانوئیست) تا چند سال موضع روشن انقلابی اتخاذ نکرده و سکوت نمود.

با شکست انقلاب در نیپال و تسلط اپورتونیسم در تشکیل "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" بحران گسترده جنبش بین المللی کمونیستی را فرا گرفت. اپورتونیسم "جا" عمدتاً از جانب حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان، حزب کمونیست ایران (م ل م) و حزب کمونیست انقلابی امریکا تقویت شده و دیگر رهبریک از اعضای "جا" بنحوی در این انحراف سهیم هستند. در شرایط کنونی بین المللی فقط آن عده از احزاب، سازمانها، گروه ها و افرادی در سطح جهان که واقعا مارکسیست-لنینیست-مانوئیست (مانوئیست) های انقلابی هستند می توانند با مبارزه بین دو خط و طرد خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی از جنبش انقلابی پرولتری؛ در جهت ایجاد یک تشکل انقلابی پرولتری بین المللی مبارزه کنند. همه کمونیستهای انقلابی و راستین جهان باید از این حالت بی تفاوتی برآیند و فعالانه درباره سرنوشت جنبشهای انقلابی (مارکسیستی-لنینیستی - مانوئیستی) در کشورهای شان و در سطح جهان، سهم بگیرند. چندین سال است چه در جنبشهای انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف و چه در سطح جنبش بین المللی کمونیستی همین حالت حکمفرماست. در افغانستان هستند سازمانها، گروه ها، محافل و افرادی که خود را (م ل م - ل - ا) می خوانند؛ ولی در برابر نفوذ و تخریبکاریها و توطئه گریهای انواع اپورتونیسم و سنتریزم و رویزیونیسم علیه جنبش انقلابی پرولتری ضعیف کشور و جنبش بین المللی کمونیستی در حالت بحرانی؛ مهر سکوت بر لب زده و نقش تماشاچیهای بی غرض را ایفاء می کنند. اگر گروه ها و افرادی از جنبش انقلابی پرولتری با احساس و درک مسئولیت و رسالت انقلابی شان در برابر اپورتونیسم و رویزیونیسم به مبارزه ایدئولوژیک سیاسی ادامه می دهند؛ اینها فقط اسناد و نوشته های هر دو طرف (طرف اصلیت انقلابی پرولتری) و (طرف انحراف اپورتونیستی و رویزیونیستی) را صرف مطالعه می کنند، ولی دیگر هیچ گونه اظهار نظر مثبت و بیامنی و یا قضاوت اصولی در زمینه ارایه نمی دهند. بعبارت دیگر در حالت بی تفاوتی باقی می مانند. یک کمونیست انقلابی (چه منحیت فرد مبارزه می کند و چه در یک تشکل) در هر جامعه و کشوری نماینده آرمانها و خواستهای طبقاتی برحق پرولتاریای همان کشور است. و در سطح بین المللی باید منحیت یک انترناسیونالیست پرولتری مدافع کمونیسم انقلابی و مدافع منافع تمام پرولتاریا و زحمتکشان و ستمدیدگان جهان باشد. یک کمونیست انقلابی زمانی مدعی است که در عرصه مبارزه طبقاتی و ملی و عرصه مبارزه ایدئولوژیک سیاسی می رزمند؛ کم از کم چهاروظیفه مبارزاتی عمده در برابرش قرار دارد: I - مطالعه و تحقیق جدی و همه جانبه درباره علم انقلاب پرولتری آنچه که تاحال از رهبران بزرگ پرولتاریای جهان (مارکس، انگلس، لنین، استالین و مانوئس دون) بما به میراث مانده است و آنچه بعد از آن تا امروز از تجارب مبارزات کمونیستها و پرولتاریای انقلابی جهان در دسترس ما قرار دارد. 2- مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه انواع اپورتونیسم و رویزیونیسم در جنبش انقلابی پرولتری کشور و مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی.

3- مبارزه افشاگرانه علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم (مبارزه طبقاتی ملی در عرصه های ایدئولوژیک سیاسی، فرهنگی و نظامی).

4- مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه انواع اپورتونیسیم و روبریونیسیم و تروتسکیسم در سطح جنبش بین المللی کمونیستی. ولی با تأسف: گروه ها و افرادی هستند؛ چه آنهایی که در داخل کشور زندگی می کنند و چه آنهایی که در خارج کشور با تفاوتها و معذرتهای متفاوت به " مریضی بی تفاوتی" مصاب اند. این افراد سالهاست منتظر هستند که به بیند جنبش انقلابی پرولتری کشور و جنبش بین المللی کمونیستی چه می کنند و به کدام سمت روان اند، چه پیروزیها چه شکستهای داشته و در چه موقعیت و وضعیتی قرار دارند! عده ای هم هستند که از دور نظاره گری باصطلاح پهلوانی دو گروه و یا دوفرد (اصولی و انحرافی) در جنبش کمونیستی کشور هستند. عده هم هستند که محض اینکه جنبش کمونیستی کشور و جنبش بین المللی کمونیستی از گوشه ای باصطلاح ترک برداشت؛ داد و وایلا براه انداخته می گویند که نکته بودیم که کار پیش نمی رود و از اینها چیزی ساخته نمی شود. هر یک از این کته گوریهای افراد و گروه ها دچار مشکلات فکری و سیاسی مختلفی هستند. اینها باید با خود تصفیه حساب کنند که: آیا یک انقلابی بالیمان و متعهد به آرمان و خواستههای خلقهای جهان هستند و مصمم اند که مبارزه انقلابی را از هر چیز دیگر در زندگی شان ارجح شمرده و در این راه تا حد توان مبارزه کنند؛ یا نه! روشنفرانی هم هستند که لنگ لنگان بدنبال جنبش انقلابی و حرکت توده های خلق روان اند؛ لیکن فکروذکر اساسی و مشغولیت عمده آنها را ساختن زندگی شخصی شان تشکیل می دهد. برای یک کمونیست انقلابی مبارزه در راه آرمان انقلابی اش باید بالاتر از هر امر دیگری باشد. او باید خود را در برابر تحولات مثبت و منفی جنبش انقلابی کشور و جنبش بین المللی کمونیستی و انقلاب جهانی متعهد و مسئول بداند. این فرق نمی کند که درونمای انقلاب کشور و انقلاب جهانی از چه قرار است. در مسایل درون جنبش کمونیستی کشور و جنبش کمونیستی جهانی باید خود را و وظیفه دخیل دانسته و نباید منتظر بماند که کدام گروه و سازمان داخلی و یا خارجی در برابر مسایل جنبش کمونیستی کشور و جنبش بین المللی کمونیستی چه موضعی اتخاذ می کند. البته همه افراد و گروه های شامل در جنبش انقلابی پرولتری کشوری که به مسایل فکری نمی کنند و یا توان برخورد یکسان به مسایل درون جنبش بین المللی کمونیستی را ندارند. اگر چه در موقعیت و وظیفه کدرهای ورزیده یک سازمان و حزب انقلابی و سایر اعضا و هواداران تفاوتی کیفی و مسئولیتهای وظیفوی وجود دارد؛ لیکن تمام اعضای یک تشکل انقلابی پرولتری باید فکر کنند که با تفاوتی می توانند مانند یک انقلابی حرفه ای کار و پیکار نمایند. جای شک نیست که اعضا و هواداران یک حزب انقلابی پرولتری نیاز دارند تا برای تأمین معیشت خود و فامیل خود کار کنند؛ اما اگر ایمان و انگیزه لازم برای پیشبرد امر مبارزه انقلابی داشته باشند؛ می توانند موثریت زیادی هم در پیشبرد امر مبارزه انقلابی داشته باشند. برای یک کمونیست انقلابی باید مبارزه در جهت تحقق آرمان و خواستههای توده های خلق یعنی پیروزی انقلاب کشور و انقلاب جهانی در صدر تمام خواسته هایش در زندگی قرار داشته و آماده هر نوع فداکاری و قربانی در این راه باشد. نمی شود هم مبارزه انقلابی کمونیستی نمود و هم فعالیت در جهت ساختن یک زندگی مرفه و بالاتر از آن ثروت اندوزی. این دو با هم در تضاد انتاگونیستی قرار می گیرند. روشنفران واقعاً انقلابی زمانی پا در این عرصه می گذارد باید بسیاری از تضادها را در خود حل نماید. البته این یک مطلق نیست؛ زیرا روشنفران متعلق به یک طبقه و فشر اجتماعی خاصی است و شعور او راهستی اجتماعی اش تعیین می کند. و ممکن است تا متهای طولانی روشنفران نتواند خود را از هاله اثرات آن بر هاند. اما این از ناممکنات نیست. ایمان داری به اندیشه های انقلابی پرولتری و تعهد به مبارزه انقلابی در راه رهائی خلقها و پیروزی انقلاب سوسیالیستی و رسیدن به جامعه کمونیستی و ساختن جهان نوین و انسان نوین؛ این امر راتا حد زیادی آسان می سازد. روشنفران انقلابی هر قدر به دانش و آگاهی علمی انقلابی دست می یابد و در هر گامی که در پراکتیک مبارزه طبقاتی برمی دارد از اندیشه ها و تفکرات و خصلتهای اجتماعی کهنه اش گسست می نماید. پروسه مبارزه انقلابی فرصتی است برای روشنفران مردمی که خود را از نو بسازد، تا به انسان نوین تکامل یابد. هر کدام ما باید خود را از این "منگنه" های که گرفتاریم خلاص کنیم و در راه انسجام و تکامل فکری خود مبارزه نماییم. کمونیست های واقعی به لحاظ موقعیت ایدئولوژیک سیاسی و سطح اندیشه و تفکر و خصلت از سرشتی ویژه هستند. این سرشت و هویت ویژه بطور خود بخودی شکل نمی گیرد بلکه آنرا باید کسب کند؛ از طریق آموختن و باورمندی به کمونیسم علمی و حرکت از آن و برخورد به آن به مثابه علم انقلاب پرولتری و درگیر بودن در کارزار مبارزه انقلابی و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک حاصل می شود.

در جنبش کمونیستی (م ل م) کشورگروهی از روشنفران هستند که در لفظ دم از انقلاب میزنند و "دوآتشه" انقلابی نمائی می کنند ولی در عمل به تجارت و ثروت اندوزی مصروف اند. در حالیکه چندین سال است که عملاً و علناً در خدمت پیاده کردن برنامه های اسارت اورامپریالیستیهای اشغالگر و دولت مزدور در افغانستان مشغول اند؛ اما باکمال پروئی انتقادات دیگر بخشها و افراد جنبش کمونیستی را علیه شان " اتهامات بی اساس" می خوانند. اینها با ماسک "انقلابی" روشنفران نسل جدید و توده های مردم را اغوا می کنند و به جنبش انقلابی (م ل م) کشور صدمه می زنند. یکی از مثالهای روشن آن " حزب کمونیست (مائونیست)" افغانستان است. اما در سطح جنبش انقلابی پرولتری کشور افراد و گروه های وجود دارند که هنوز حاضر نیستند؛ انحرافات اپورتونیستی و روبریونستی این حزب را پذیرفته و در برابر آن موضع قاطع انقلابی اتخاذ کنند. از جمله گروه " مائونیستهای افغانستان" که به رهبران و کدرهای این حزب رفقای هم ایدئو لوژی خطاب می کند و در نوشته هایش دروغهای آنها را (که گویا حزب آنها دیگر یک حزب انحرافی "ان جی او" نی نیست و رهبران و کدرها و اعضای آن در خدمت برنامه های امپریالیستیهای اشغالگر و دولت دست نشانده قرار ندارند)، باور کرده و به نفع آنها تبلیغ می کند که گویا این حزب می خواهد " در جهت ایجاد یک تشکیلات بین المللی کمونیستی (م ل م) جدید قاطعانه مبارزه کند!". رهبران و کدرهای حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان سالهاست که یکی از (ان جی او) های بزرگ امپریالیستی را اداره می کنند و در بیش از نصف ولایات افغانستان تحت حمایت قوای اشغالگر و دولت مزدور دفتر (ان جی او) نی دارند و فعالیت می کنند و قدرتهای امپریالیستی اشغالگر سالانه میلیون ها دلار بدسترس آنها قرار می دهند. عده ای از رهبران این حزب از قبل این پولهای امپریالیستها به میلیونهای به دلار تبدیل شده و مالک خانه های قیمتی در داخل و خارج کشور، موترهای مودل قیمتی، سرمایه گذارهای پرسود و مزارع بزرگ چند صد جریبی شده اند و عده ای هم به زندگی های مرفه رسیده و چاق چله شده اند؛ ولی اینها در نشریه شان " شعله جاوید"، شعار " جنگ مقاومت مردمی و انقلابی" را علیه امپریالیستیهای اشغالگر نیز بلند کرده اند! این موضوع کاملاً آشکار است و هیچ معمای هم در کار نیست. این فقط به روشنفران مدعی (م ل م) مربوط است که از این حزب و رهبران آن و سایر گروه ها و سازمانهای انحرافی چه برداشتی دارد! رهبران همین حزب در صفحه (27) شماره 25 جریده " شعله جاوید" صحبت از - گروه های منحرف چپ نمای" ان جی او باز" و "مدالگیر" دارد (که احتمالاً اشاره آنها به " سازمان رهائی افغانستان" (سازمان روبریونستی "سه جهانی") و " جمعیت انقلابی زنان افغانستان" متعلق به این سازمان است)؛ ولی خود شانرا که تا گلون غرق در معامله پرمفعت (ان جی او) نی هستند، فراموش می کنند. زهی پروئی! موضوع دیگر اینکه رهبران حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان خود را " مقاومتجویان پیشرو و ضد اشغال و خیانت ملی" می خوانند. اینها با شعبده بازیهای روشنفران و با تبلیغات دروغین و میان تهی و درج تئوریهای انقلابی در نوشته های شان، توده های خلق و روشنفران نسل جدید را که درباره تاریخ بیش از چهل ساله جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) افغانستان آگاهی لازم ندارند، اغوامی کنند. لحظه ای ادعای کمونیست انقلابی بودن آنها را کنار می گذاریم؛ اینها اگر افراد آزادیخواه و ضد امپریالیست صادقی هم باشند و با صداقت بر ضد تسلط استعماری امپریالیستها و دولت دست نشانده مبارزه کنند؛ به هیچ صورت در خدمت پیاده کردن برنامه های (ان

جی او) نی آنها قرار نمی گرفتند. بدون هیچ تردیدی این برنامه های (ان جی او) نی بخشی از پلان تسلط استعماری امپریالیستهای اشغالگر منحصی یک دولت موازی با دولت دست نشانده کرسی در طی ده سال اخیر بوده است. امپریالیستهای اشغالگروظاهراً غیر اشغالگربارها رسماً در مصاحبه های شان گفته اند که چون دولت کرسی از عرضه و توان لازم برخوردار نیست که میلیارد ها دلار را بدسترس آن بگذارند؛ از اینرو بخش اعظم این "کمکها"ی غیر نظامی در افغانستان (حدود هشتاد درصد آنها را) بدسترس (ان جی او) های داخلی و خارجی می گذارند. صرف نظر از انحرافات اپورتونیستی جدی برناموی این حزب؛ اگر رهبران و کدرهای حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان، واقعاً کمونیست باشند (این را بگونه فرضی مطرح می کنم)؛ آیا اینها همین برنامه های (ان جی او) نی امپریالیستهای اشغالگروبخشی از پلان غارتگرانه استعماری آنها می دانند یا نه؟ اگر اینها از ماهیت اسارت آور برنامه های (ان جی او) نی و سرمایه گذاری اشغالگران در عرصه های مختلف در افغانستان آگاهی دارند؛ پس چرا در خدمت این برنامه های امپریالیستها قرار گرفته اند و از طریق معاشهای هنگفت دالری و دستبرد های کلان از بودجه های سالانه چندین میلیون (ان جی او) نی مربوطه شان به بورژواهای مبدل شده اند. آیا حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان همین عملکردها را "مقاومتجوی پیشرو و ضد اشغال و خیانت ملی" می داند؟ آقایان بس است؛ پرروئی هم حدی دارد! بفرض اگر منظور تخریب همین جنبش ضعیف انقلابی پرولتری کشور و قصد صدمه زدن به جنبشهای مترقی توده های خلق مظلوم و عذاب کشیده افغانستان را ندارید (خلق مظلوم افغانستان که در طی بیش از دودهمه سوسیال امپریالیستهای روسی و امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی پاکستان و ایران و سعودی و نوکران داخلی آنها شنیع ترین جنایات و تجاوزات را بر آنها روا داشتند و ده سال است که امپریالیستهای امریکائی و ناتو بنام "دموکراسی، حقوق زن، آزادی و رفاه و..." فحبتیرین جنایات و تجاوزات را بر آنها اعمال می کنند) بروید به همین معاملات عمده (ان جی او) داری تان ادامه دهید. و آن عده ای تان که از این طریق به سرمایه های چندین میلیون دالری دست یافته اید، مصروف بهره برداری از آنها باشید. پیشبرد امر انقلاب پرولتری و رهبری مبارزات توده های مردم کار انقلابیون پرولتری واقعی است نه کار هر روشنفکر بورژوا فوئودال، بورژوا دموکرات و روشنفکرانی که امر انقلاب مردم را با معاش های دالری مناسب ترجیح داده و در این منجلاب قرار گرفته اند. راه انقلاب خلق راه پرپیچ و خم و پیرامشقت و دشواری دوامدار است. صداقت، فداکاری، قربانی و از خود گذری می خواهد. نمی شود هم در پیشبرد برنامه ها و اهداف امپریالیستهای اشغالگرو دولت مزدور آنها فعالیت نمود و از این طرق سرمایه و ثروت های کلان اندوخت و هم مارکسیست- لنینیست- مائونیست "انقلابی" بود! شما باین نظریات و اعمال و کردار تان (م ل م) را به ابتدال می کشانید. از "کمونیسم سخن گفتن و در منجلاب بورژوازی قرار داشتن" در ماهیت انحراف رویونیستی است و همین "گزینش راه زندگی بورژوازی و ثروت اندوزی" خود از مظاهر رویونیسم است، رویونیسمی که هنوز شکل منظم بخود نگرفته است. رویونیسم همیشه از انکار مستقیم و صریح اصول اساسی مارکسیسم- لنینیسم - مائونیسم بوجود نمی آید؛ نظریه شرایط مختلف داخلی و بین المللی به اشکال و الوان و شیوه های مختلف ظاهری می شود. در همین سالهای اخیر ما شاهد شکل و شیوه ظهور و تسلط رویونیسم گروه پراچندا در حزب کمونیست نپال (مائونیست) بوده ایم که چگونه جنگ انقلابی خلق و انقلاب خلق نپال را به پرتگاه ضد انقلاب کشانده و سقوط داد. پراچندا و دارنده اش از اول به انکار صریح اصول اساسی (م- ل- م) نپرداختند. همین اکنون رهبران حزب متحده کمونیست نپال، مارکسیسم- لنینیسم - مائونیسم را با خود بیک می کشند. و توانسته اند بخشهای زیادی از توده های ملیونی خلق نپال را اغوا کنند. اینها هنوز هم با شیدای می گویند: ما با توقف جنگ خلق و تغییر آن به مبارزه خیابانی قانونی در انجام یک پالیسی تاکتیکی، "سب پرورده انقلاب ملی- دموکراتیک" نپال قرار داریم و از این طریق به پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین می رسیم. در حالیکه شش سال قبل جنگ انقلابی خلق و انقلاب خلق نپال را که در آستانه پیروزی قرار داشت، خاینانه و جنایتکارانه سقوط دادند و تسلیم ارتجاع و امپریالیسم و دولت ارتجاعی و توسعه طلب هند شدند. خلق افغانستان خاصاً روشنفکران مردمی باید دقیقاً توجه نمایند و فریب شعارهای بظاهر "اندوتیز" افراد، سازمانها، گروهها و احزاب بظاهر "مترقی" و "انقلابی" را نخرند. مطالعه و تحقیق کنند و کردار و گفتار آنها را با هم مقایسه نمایند که آیا واقعاً انقلابی هستند و یا با اندیشه های انقلابی معامله گری سیاسی می کنند. لنین می گوید: "گفتار با کردار مقابله شود و عبارت پردازیهای ایده آلیستی یا شیدادانه قناعت نگرده؛ بلکه واقعیت طبقاتی مورد تفحص قرار گیرد".

گروه مائونیستهای افغانستان چند سال قبل "گسست" خود را از حزب کمونیست (مائونیست) اعلام نمود و در چند نوشته انتقاداتی علیه آن مطرح نمود که فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور آنها را مطالعه کرده اند. این انتقادات موارد معینی از انحرافات این حزب را در برمی گرفت، ولی بسیاری از مسایل انحرافی شدید در برنامه این حزب نادیده گرفته شد. بهر صورت ما در همین سطح اتخاذ موضع اصولی علیه اپورتونیسم حزب کمونیست (مائونیست) راهم از جانب این گروه به فال نیک گرفته و از آن استقبال کردیم. ولی به مرور زمان دیده شد که این گروه از همان مواضع اولیه اش نیز فاصله می گیرد. در این اواخر از مواضع و نظریات گروه مائونیستهای افغانستان درباره این حزب برمی آید که اینها گسست واقعی و دیالکتیکی از این حزب نکرده بودند و هنوز پیوندهای نسبتاً محکمی با این حزب دارند. در این اواخر از نظریات و مواضع گروه مائونیستهای افغانستان برمی آید که تمایل دارد تا دوباره با رهبران این حزب "اشتی" کند. همین تکثیر مواضع و نظریات حزب کمونیست (م) افغانستان در "ویب سایت شورش" و دعوت از آن برای شرکت در سمیناری که قرار بود گروه مائونیستهای افغانستان درباره بررسی انحرافات حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) دایر کند که بعداً بنابه دلایلی به آینده موکول شد؛ در این سمینار نیز از حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان دعوت کرده بود تا در آن شرکت نماید. ملاحظه می شود که اختلافات بین گروه مائونیستهای افغانستان و حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان، اختلافات سیاسی تاکتیکی کم اهمیتی بوده؛ ورنه به هیچ صورت در مواضع و نظریات انحرافی اپورتونیستی و رویونیستی این حزب تغییرات کیفی ای رونما نکرده است.

"حزب کمونیست (مائونیست)" افغانستان در نوشته ای که بتاريخ جنوری 2011 (جدی 1389) در ویب سایت این حزب "شعله جاوید" به نشر رسیده است چنین می نویسد: "عنوان- مبارزه برای ایجاد یک تشکیلات بین المللی کمونیستی (م ل م) جدید را قاطعانه به پیش برد- حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان خواهان تنظیم مجدد تشکیلات بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست- لنینیست- مائونیست کشورهای مختلف جهان است. این تشکیلات بین المللی می تواند- و باید- هم احزاب و سازمانهای عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و هم احزاب و سازمانهای بیرون از "جا" را دربرگیرد..... مارکسیسم- لنینیسم- مائونیسم میتواند و- باید- تکامل نماید. اما تا حال جنبش بین المللی کمونیستی بطور کل به مرحله این جهش نرسیده است. با خام بازیها و خام اندازیهای عجولانه نمیتوان به این مرحله رسید، بلکه صرفاً میتوان به طرف انحراف رفت و بخود و جنبش بین المللی کمونیستی ضربه وارد کرد. در تجربه مبارزاتی تقریباً سه دهه گذشته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، تازمانی که این جنبش بر مبنای مارکسیسم- لنینیسم- مائونیسم پیش رفت، به دست آوردهای تئوریک و پراتیکی مهمی دست یافت که قابل افتخار بوده و سزاوار حفاظت و تکامل بیشتری باشد. اما خام بازیها و خام اندازیهای انحرافی بنام "اندیشه"، "راه" و "سنتر" نه تنها احزاب مربوطه را تا این حد یا آن حد از مسیر جنگ خلق، انقلاب و مبارزه انقلابی منحرف ساخته، بلکه باعث راه کمی و سرگردانی فکری و سیاسی و تفرقه تشکیلاتی در کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی گردید و عاقبت این جنبش را به سوی بلا تکلیفی و انفعال کنونی سوق داد. بدون مرز بندی و موضعگیری مشخص و روشن علیه این انحراف و پیشبرد مبارزه قاطع علیه آن، به بتترین شکل آن چیزی جز یک پست مارکسیسم- لنینیسم- مائونیسم آشکار نیست.... " در این مبحث از نحوه نظم تشکیلاتی "جا"

وتمرکزگرایی در آن در طی این سه دهه نیز "انتقاد" صورت گرفته و به ادامه می خوانیم: "... بدتر از آن، کمیته رهبری جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در واقع کمیته ای بود که در بیشترین سالهای دوره فعالیت مبارزاتی "جا" بصورت غیرمشرط تحت هژمونی یک حزب مشخص قرار داشت، حتی در ایامی که فیصله های جمعی "جا" خلاف مواضع این حزب قرار می گرفت. در چنین وضعیتی کمیته تحت هژمونی آن حزب در واقع نه بطرف تطبیق فیصله های جمعی جنبش بلکه بطرف تبلیغ و ترویج غیرمستقیم و مستقیم نظریات آن حزب و اخیراً "سنتزهای نوین" حزب متذکره در سطح کل جنبش کشانده می شد. بطور مشخص همین تناقض لاینحل بود که در نهایت باعث فروپاشی کمیته جنبش گردید."

توضیح: انحرافات ایدئولوژیک سیاسی "حزب کمونیست(مائونیست)" افغانستان چه در برنامه این حزب و چه در نظریات، مواضع، پالیسیها و عملکردهای در طی سالها مشخص بوده و مادر گذشته بگونه تفصیلی آنها را نقد کرده ایم. اما این حزب و تشکیلات سلف آن نیز تا امروز انحرافات ایدئولوژیک سیاسی جدی اشرا نپذیرفته و بالمقابل هر انتقاد ما را با افترا و اتهام زنی و توهین و نا سزاگویی و دشنام پاسخ داده است. البته این خصلت و خصیصه همه اپورتونیستهاست، زمانی اشتباهات و انحرافات آنها را مورد انتقاد قرار گیرد هر برجسب و ناسزای که در چانه داشته باشند به منتقدش حواله می کنند. در نظریات و مواضع کنونی این حزب هیچ تغییری که گسست صادقانه آنرا از انحرافات نشان دهد، صورت نگرفته که این چنین مورد استقبال "گروه مائونیستهای افغانستان" قرار گرفته است. این حزب نیز یکی از اعضای متشکله "جا" است و چنانکه قبلاً تذکر داده؛ خود این حزب بخشی از انحرافات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در طی چندین سال بوده است. لیکن مدتی است که بین این حزب و حزب کمونیست ایران(م ل م) و حزب کمونیست انقلابی امریکا ظاهراً اختلافاتی بروز کرده که علت اساسی آن تا جایی در همین سند حزب کمونیست(مائونیست) افغانستان بمشاهده می رسد و آن درباره سهم مناسب هر یک از اعضای متشکله "جا" در "کمیته" جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. از محتوی این متن آشکار است که رهبران حزب کمونیست(م) می خواهند "طلسم انحصاری" حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست ایران(م ل م) را در این "کمیته..." بشکنانند و به "سهم واقعی" شان در آن دست یابند. اینها به همین منظور منحنی پیشنهاد مطرح کرده اند که سازمانها و احزاب(م ل م) خارج "جا" نیز در این کمیته پذیرفته شوند.

در حالیکه پنج سال است که تشکیل "جا" دچار انحراف اپورتونیستی شده است. حزب کمونیست نپال(مائونیست) یکی از اعضای مهم متشکله "جا" به قهقرای رویزیونیسیم سقوط نمود و انقلاب خلق نپال را به شکست کشاند. حزب کمونیست(م) افغانستان و حزب کمونیست ایران(م ل م) از نظریات و مواضع و پالیسیهای تسلیم طلبانه و رویزیونیستی حزب کمونیست نپال(مائونیست) بیش از دیگر اعضای آن دفاع کردند و بنفع آن بطور گسترده تبلیغ نمودند. مواضع حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست هند(م ل م) هم در این مورد مشخص بوده که قبلاً بانها اشاره شد. اعضای شامل در "جا" خاصاً همین سه حزب متذکره تا چند سال قبل یا درک موضوع انحراف رویزیونیستی رهبران حزب کمونیست نپال(مائونیست) در منجلاب تسلیم طلبی و رویزیونیسیم برای شان مشکل بود و یا آگاهانه آنرا اکتفا می کردند. بعد از آنکه گند رسوایی رویزیونیسیم حزب کمونیست نپال(مائونیست) در سطح جهان بالا شد؛ اینها بالاچاره به "نقد" قسمی آن پرداختند. اما بازم حزب کمونیست(مائونیست) افغانستان بدون هیچ توضیحی صحبت از احزاب و سازمانهای عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی دارد. حد اقل از منجلاب رویزیونیستی و ضدانقلابی حزب کمونیست نپال(مائونیست) نامی نمی برد. در اینجا یکبار دیگر مواضع انحرافی این حزب درباره مسایل جنبش بین المللی کمونیستی بر ملا می شود. حزب کمونیست(مائونیست) افغانستان ماهرانه از تمام انحرافات "جا" در طی شش سال اخیر(که خود بخشی از آن است) چشم پوشیده و همه مشکلات درون "جا" را به "خام بازی و خام اندازی عجولانه و یا خام بازیهای انحرافی" - "اندیشه"، "راه" و "سنتز" - (که اشاره به - اندیشه گونزالو -، - راه پراچندا - و - سنتز نوین باب آوکیان - در درون "جا" دارد) خلاصه کرده و مدعی است که همین موارد در "جا" موجب راه گمی و سرگردانی فکری و سیاسی و تفرقه تشکیلاتی در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی شده است. در حالیکه اپورتونیسم مسلط بر "جا" موجب فروپاشی این جنبش شده است. در طول تاریخ جنبش کمونیستی انقلابی چه در سطح کشورها و چه در سطح جنبش بین المللی کمونیستی، اپورتونیسم و رویزیونیسیم بزرگترین عامل تفرقه و تشتت بوده و هست. بهر صورت انتظار غیر از این هم از این حزب نمی رود. فقط خواستیم به "گروه مائونیستهای افغانستان" خاطر نشان نمایم که آنها چقدر از بیان حقایق طفره می روند و یا اینکه نمی خواهند برای درک حقایق تلخ درون جنبش کمونیستی افغانستان و جنبش بین المللی کمونیستی فکر کنند. اینها فقط در تلاش رسیدن به تشکیلی بزرگتر ("حزب") هستند و چندان توجهی به ماهیت و خصلت ایدئولوژیک سیاسی حزب کمونیست انقلابی، مبدول نمی دارند. در نتیجه همه تب و تلاش حزب کمونیست(مائونیست) افغانستان از این نوشته و این همه سروصدا در جهت "تمرکززدانی در نحوه تشکیلاتی کمیته" "جا" و بقول آنها از بین بردن "هژمونیسم" حزب کمونیست انقلابی امریکا از این کمیته، برای رسیدن به موقعیت مورد نظرش در این کمیته است. در حالیکه چندین ماه قبل همین حزب سروصداهای درباره نظریات انحرافی جدید باب آوکیان و حزب کمونیست ایران(م ل م) براه انداخته بود. ولی از محتوی این نوشته آشکاری می شود که همه به قول آنها به "خام بازی و خام اندازی عجولانه" خلاصه شده است. ورنه مسایل "اندیشه گونزالو در حزب کمونیست پیرو(در طی حدود سه دهه) و "راه پراچندا" (در طی بیش از یک و نیم دهه) در حزب کمونیست نپال(مائونیست) مطرح بوده و اینها موضوعات تازه ای نیستند. همچنین تسلط حزب کمونیست انقلابی امریکا در کمیته "جا" از سالها وجود داشته و چرا حزب کمونیست(م) در برابر آن اعتراضی نکرده است. اینکه گروه مائونیستهای افغانستان از نشر دوباره این سند چه منظوری دارد مشخص است. طبعاً این نوشته و مواضع دیگر حزب کمونیست(مائونیست) افغانستان مورد تأیید آن نیز می باشد. در حالیکه این نوشته بیانگر هیچگونه علامتی از گسست این حزب از انحرافاتش نبوده و نه هم نشانی از مبارزه اصولی علیه خط انحرافی اپورتونیستی مسلط بر "جا" بمشاهده می رسد. فقط مسئله بر سر سهم مقتضی این حزب در کمیته رهبری "جا" است.

حزب کمونیست(مائونیست) افغانستان در صفحه(33) شماره(25) شعله جاوید دور سوم چنین می نویسد: "در تاریخ جنبش چپ افغانستان سه شخصیت در میان شخصیت های ممتاز این جنبش پس از قرار گرفتن در موقعیت رهبری سازمان های مربوطه شان، از تقبل این مسئولیت شانه خالی کرده اند. آنها در سازمانهای تحت رهبری شان انشعاب انداخته و یکجا باجمعی با افراد معدودی خود را از رهبری کل سازمان تحت رهبری شان کنار کشیده اند و بدتر از آن سازمان تحت رهبری شان را بحال خود رها کرده اند و حتی بار بار عملاً برای انحلال آن اقدام کرده اند....." به ادامه چنین نوشته است: "نمونه دوم" فولاد" است، او در اوایل دهه هفتاد قرن جاری خورشیدی عملاً در موقعیت رهبری "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" قرار داشت. اما بجای اینکه سازمان تحت رهبری اش را علیه انحرافات که بحق یا ناحق به آن نسبت می داد، هدایت و رهبری نماید، بدون اینکه خط امنیتی ای متوجه اش باشد، مخفیانه از رفقایش برای رفتن به غرب زمینه سازی کرد و برای اینکه کسی جلودارش نباشد، دست به انشعاب زد، در حالیکه می توانست مبارزات قلمی اش را در درون سازمان تحت رهبری اش و از موقعیت ممتاز تشکیلاتی در آن بهتر و با وزنه تر پیش ببرد. او که همیشه رفتن به غرب را یک کار خاینانه و وطنفروشانه می خواند، با کمال تعجب با صرف مبالغ هنگت پول، خود به این کار مبادرت کرد".

اگرچه بخشی از موارد مطروح رهبران حزب کمونیست(مائونیست) در این پراگراف تکراری است و من در سالهای قبل در اسناد دیگری به آنها پاسخ داده ام. اما؛ اولاً: در "سامان پیکار برای نجات افغانستان" از بدو تأسیس خاصاً بعد از اوایل سال 1362 خورشیدی تا اوایل

دهه هفتاد خورشیدی رهبری جمعی بوده است. اصولاً تکامل خطی و تشکیلاتی یک سازمان انقلابی پرولتری محصول کارجمعی همه اعضای سازمان است با تفاوت‌های کیفی که بین کاره‌ریک از اعضای سازمان از صدر تا ذیل وجود دارد. اینکه در کدر رهبری یک سازمان انقلابی کدام فرد و یا افراد بر روی اصولیت انقلابی پرولتری محکم و استوار قرار دارد و از همین دیدگاه در رشد و تکامل خط ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی سازمان مبارزه می‌کند، مشخص است. بدون شک این افراد در کدر رهبری یک سازمان انقلابی پرولتری بالونیه در حفظ سازمان از نفوذ و تسلط اندیشه‌های انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی مبارزه می‌کنند. ثانیاً: اینها باز هم همان افسانه‌های واهی گذشته خود را تکرار می‌کنند. انشعاب من از سازمان پیکار برای نجات افغانستان کاملاً برحق، اصولی، دیالکتیکی و بر مبنای (اصولیت انقلابی پرولتری) صورت گرفته است. این اولین بار نیست که اینها انشعاب مرا " ناحق " می‌خوانند؛ بلکه افرادی از جناح اکثریت "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" که همراهی تشکلات دیگر در سال 2004 حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را ساختند؛ در همان سال 1372 خورشیدی مواضع درست و انتقادات اصولی مرا " ناحق " خواندند. ماهیت خط فکری سیاسی و کارنامه مبارزاتی من در "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" و بعد از انشعاب در "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" (اصولیت انقلابی پرولتری) و بعد در " گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)" تا امروز در طی هژده سال گویای اصولیت و حقانیت نظریات و مواضع من بوده و هست. و موقعیت فکری سیاسی و عملکردهای رهبران و کدرهای حزب کمونیست (مائوئیست) بیانگر منجلا ب انحرافی است که در آن قرار گرفته اند. اینرا کمونیستهای انقلابی افغانستان و جهان فضاوت کرده و خواهند کرد. آقایان شما بیهوده لجاجت می‌کنید و دروغ می‌گویید؛ من در جریان 9 ماه کنفرانس سازمان بار بار با دلایل علمی و با منطق دیالکتیک و ارایه فکتهای غیر قابل انکار ثابت کردم که بعد از نیمه سال (1372 خورشیدی مطابق سپتمبر 1993 میلادی) دیگر اپورتونیسم در سازمان پیکار برای نجات افغانستان موقعیت مسلط پیدا کرده است. من همه مسایل جریان کنفرانس راجع بندی کرده و طی سند مدون 116 صفحه ای زیر عنوان "انحرافات در مرکزیت سازمان و دوموضعگیری متضاد در کنفرانس" بدسترس اعضای شرکت کننده در کنفرانس سازمان و بعداً بدسترس بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م ل م) و دیگر بخشهای جنبش چپ کشور قرار دادم. ولی جناح اکثریت اپورتونیستی سازمان در همان وقت با سرسختی تمام علیه آن مقاومت کرد و حاضر نشد انحرافات خود را پذیرفته و از خود انتقاد اصولی نماید. از آنجاییکه من در مرکزیت سازمان به تنهایی از خط اصولی و انقلابی دفاع می‌کردم و در جریان کنفرانس سازمان ثابت شد که اکثریت قاطع اعضای مرکزی سازمان به منجلا ب اپورتونیسم قرار گرفته اند. و همچنین هر یک از اعضای مرکز سازمان به دلایل مختلفی بر سایر اعضا و هواداران سازمان نفوذ داشتند؛ لذا ادامه همکاری با خط انحرافی اپورتونیستی مسلط بر سازمان خود دمسازی با اپورتونیسم بود. همینکه نظر دارید که در مرکزیت سازمان باقی می‌مانم و به مبارزه ام ادامه می‌دادم؛ خود ناشی از انحرافات ایدئولوژیک عمیق شمامست. این یک تفکر انحرافی است و خلاف اصول دیالکتیک ماتریالیستی می‌باشد. این همان خط انحرافی "دودریک جمع می‌شود" است.

این آقایان می‌نویسند: خطر امنیتی ای در کشوری که زندگی می‌کردم متوجه من نبوده و گویامن برای آمدن به غرب مخفیانه زمینه سازی کرده و از سازمان انشعاب نمودم. اینکه خطر امنیتی در آن کشور متوجه من و امثال من نبوده و یا نبوده است در اینجا من چیزی نمی‌گویم، اینرا فعالین جنبش چپ انقلابی کشوری دانند و قضاوت خواهند کرد. آقایان! باز هم شما دروغ می‌گویید؛ زیرا خود تان می‌نویسید که من جداً مخالف رفتن به غرب بودم و برای اینکه از همین موضوع هم برای تان " آبرو و اعتباری" در بین جنبش کسب کرده باشید، عبارت " کار خابانه و وطن فروشانه" را در مورد افرادی که به غرب می‌رفتند، هم بمن نسبت داده اید. این کاملاً یک دروغ و بهتان محض است. این درست است که در آنوقت من جداً مخالف آمدن اعضای سازمان خاصاً اعضای مؤثران به کشورهای غربی بودم. ولی موضوع در سطح " خیانت و وطن فروشی" هرگز مطرح نبوده است. هیچ انسان عاقلی چنین نظری ندارد. اروپا و امریکا زندگی کردن چه "جرم" دارد آنها تا حد " وطن فروشی و خیانت!!" استدلال من در آنوقت این بود که خصوصاً رفقای مؤثر سازمان بدون مجبوریتهای امنیتی و غیر امنیتی نباید مرکزیت سازمان و مبارزه انقلابی را رها کنند و به غرب بروند. ولی اینرا همیشه گفته ام که رها کردن سنگرمبارزه انقلابی و پشت کردن به انقلاب خیانت به امر انقلاب مردم است. صرف زندگی کردن در داخل کشوری در کشورهای همجوار هم بمعنای انقلابی بودن و مبارزه انقلابی نیست. اگر چنین می‌بود شما رهبران حزب کمونیست (مائوئیست) و هم سنخهای شما باید "انقلابی های واقعی" می‌بودید. پرولتاریا به لحاظ ایدئولوژیک وطن ندارد. لیکن پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی متعلق به محدوده جغرافیایی معینی هستند. چون شناخت همه جانبه از سرزمین خودی و مردم شان و ساختار اجتماعی اقتصادی جامعه و خصوصیات فرهنگی و روانی مردم کشورشان دارند؛ لذا بیش از هر سرزمین دیگری در سرزمین خودی می‌توانند برای نجات توده های خلق مبارزه کنند. البته فرار و تبعید اجباری به کشورهای دیگر بحث علیحده است. در همان وقت چندین نفر بشمول یک عضو مرکزی سازمان طی سالها در غرب زندگی می‌کردند. من هیچگاهی چنین نسبتهای به آنها نداده ام. ولی از کمکاری و پسیف بودن آنها بارها انتقاد کرده ام. باز هم شما به دروغ گوئی متوسل شده اید و می‌گویید که انگیزه انشعاب من رفتن به غرب بوده است. در حالیکه من چهار سال بعد از انشعاب (آنهم بنابر مجبوریتهای) به اروپا آمدم و با سطح کمترین معاش (حقوق) یک کارگر زندگی می‌کنم. اختلاف جدی بین من با دوعضو دیگر مرکزی سازمان بر سر انحرافات بوجود آمده از طرف آنها، دوسال قبل از تدویر کنفرانس سازمان بوجود آمده بود. برخلاف ادعای اینها من در آخرین روز کنفرانس سازمان بتاریخ (2 میزبان سال 1372 خورشیدی) با اظهار سخنانم در آخرین روز جلسه کنفرانس باز هم از همه اعضای شرکت کننده در کنفرانس خواستم آنهائی که دچار انحراف شده اند و آنهائی که بدفاع از این انحرافات برخاسته اند، از خود انتقاد نمایند ولی نپذیرفتند. همان بود که من تسلیم اراده اکثریت انحرافی نشدم و با پافشاری روی اصولیت انقلابی پرولتری، خلاف جریان حرکت کرده و رسماً انشعاب خود را از سازمان پیکار برای نجات افغانستان اعلام نمودم.

خلاصه: اصل مهم برای مارکسیست- لنینیست- مائوئیستهای انقلابی در همه کشورهای جهان اینست که با مبارزه ایدئولوژیک سیاسی اصولی و طرد اپورتونیسم و رویزیونیسم برای تشکیل حزب کمونیست و واقعاً انقلابی (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) در سطح کشور خودی و ایجاد یک مرکزیت کمونیستی انقلابی جهانی (انترناسیونال کمونیستی) بر مبنای (م ل م) تلاش کنند. مبارزه در هر دو عرصه از مسایل مهم جنبش کمونیستی (م ل م) کشورها و جنبش بین المللی کمونیستی خاصاً در شرایط کنونی جهان است. لیکن آنچه که در هر دو مورد عده است ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی و طبقاتی یک حزب کمونیست انقلابی و جنبش کمونیستی جهانی است. کسانی و یا گروه های که همیشه صرف روی تشکیل حزب کمونیست تأکید دارند و کمترین ماهیت خطی و خصلت طبقاتی اعضای آن توجه می‌کنند دچار اشتباه بزرگی اند. کمونیستهای انقلابی رسالت و وظیفه دارند تا برای رهبری مبارزات توده های خلق در جهت تشکیل سازمان پیش آهنگ طبقه پرولتاریا مبارزه کنند. ولی عدم توجه به کیفیت سازمان انقلابی رهبری کننده؛ این تشکل لانه و پناه گاهی خواهد شد برای عناصر اپورتونیست و متزلزل که در کمترین فرصت حزب و یا سازمان را از درون فاسد خواهند کرد. طرح پیش شرطهای درست و اصولی و رعایت اصول لنینی برای ایجاد حزب کمونیست (م ل م) انقلابی، برای کمونیستهای واقعی نه اینکه مشکلی ندارد که بر همین مبنای جهت ایجاد "حزب" مبارزه می‌کنند. ولی پافشاری روی اصولیت انقلاب پرولتری در ایجاد حزب کمونیست انقلابی و تصفیه حساب قطعی با اپورتونیسم و رویزیونیسم برای افراد و گروه های مشکل ساز و غیر قابل پذیرش است که فقط می‌خواهند "حزبی" داشته باشند و دیگر هیچ! برای این ها خوش آیند نیست که اشتباهات و انحراف گذشته و حال شان مورد بحث قرار گیرد. و مشکلترا اینکه

اگر از آنها خواسته شود که در مورد اشتباهات و انحرافات شان از خود انتقاد کنند. اینها خواهان این هستند که اول سندی امضاء شود مبنی بر اینکه "گذشته سیاسی افراد و گروه ها مورد بحث قرار نگیرند". درحالیکه یک کمونیست انقلابی از اقرار اشتباهات و انحرافاتش باکی ندارد و این شیوه به اصلاح آن و تکامل خط فکری سیاسی اش می انجامد. اگر اشتباهات و انحرافات گذشته و حال هر یک از گروه ها و محافل و افراد جنبش کمونیستی (م ل م) کشور که می خواهند در پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) سهم بگیرند، مورد بحث قرار داده نه شود و از اشتباهات و انحرافات درون جنبش صادقانه گسست صورت نگیرد؛ چگونه ممکن است که بتوان به پای وحدت اصولی و دیالکتیکی رفت و حزب کمونیست (م - ل - م) انقلابی را ایجاد کرد؟ حتی بعد از ایجاد حزب کمونیست انقلابی بر مبنای وحدت اصولی و دیالکتیکی باز هم بدون بکار بست اصل متود "انتقاد و انتقاد از خود" و ادامه مبارزه "بین دوخط" رشد و تکامل حزب کمونیست بر اساس (م - ل - م) ممکن نیست.

25 اکتوبر 2011

(پولاد)